احوال و آثار فیلسوف ادیب ابوحیان توحیدی

آذرشب، فرشته

علی‏بن محمدبن‏العباس معروف به «ابوصیان توحیدی» مدتی در خدمت ابن‏عمید و صاحب‏بن عباد به سر برده و با ابوعلی مسکویه نیز مراوداتی داشته است. ابوحیان از دانشمندان بزرگ بود و در نثر روان عربی، استادی داشت، چنان که او را «حافظ ثانی» لقب داده‏اند. از آثار معروف او، کتاب «المقابسات» است که آراء فلاسفه بزرگ آن عهد را در باب مسایل مختلف و بحث‏های فلسفی ذکر کرده است. دیگر، کتاب «الامتاع و الموءانسه» و کتاب «الهوامل و الشوامل» و کتاب «مثالب الوزیرین» است که در آن دو وزیر معروف یعنی صاحب‏بن عباد و ابن‏عمید را ذم کرده است.

احوال و آثار فیلسوف ادیب «ابوحیان توحیدی»

ء فرشته آذرشب

علی بن محمدبن عباسی، کنیه‏اش ابوحیان از مشاهیر ادبا و حکما و متصوفه قرن چهارم هجری در حدود 310 (یا 315ق) زاده شد. زادگاه وی را بغداد، واسط نیشابور و شیراز نوشته‏اند. ایرانیان او را ایرانی و عرب‏ها عرب می‏دانند. لقب توحیدی نه بدان معناست که او معتزلی و صوفی مسلک بوده است بلکه پدرش فروشنده نوعی خرما به نام توحید بوده است. این پسر خرمافروش به زودی پدر و مادر فقیر خود را از دست داد و تحت کفالت عمویش که با او بدرفتاری می‏نمود بزرگ شد و اثر این محرومیت و درد و رنج کودکی تا آخر عمر طولانی ابوحیان، باقی بود.

اساتید برجسته

اطلاع چندانی از جوانی او نداریم جز این که در 340 قن از ابوجعفر خلدی صوفی حدیث و موعظه شنیده و بین سال‏های 348 تا 368 وی را نزد ابوسعید سیرافی، عالم و ادیب و فقیه نامی می‏یابیم. ابوحیان از این مرد پارسا و دانا، علوم قرآنی و نحو و فقه و بلاغت و کلام و عروض و قافیه و حساب آموخته، بخصوص زهد و خداترسی ابوسعید سیرافی، اثری ماندگار در ذهن ابوحیان باقی گذارده است و چه بسا گرایشی به تصوف راستین را هم از او آموخته باشد. استاد دیگر ابوحیان، علی‏بن عیسی رمانی (296-384ه.ق) است که در کلام و عربیت ماهر بود و نحو را با منطق می‏آمیخت.

استاد دیگر ابوحیان، ابوبکر محمدبن علی قفال چاچی (متوفی 365ه.ق) است که فقیه و محدث و اصولی و لغت‏دان و شاعر بود. استاد دیگرش، قاضی ابوالفرج نهروانی (متوفی 390ه.ق) است که از مذهب فقهی طبری دفاع می‏کرد.

ابوحیان، علوم عقلی را نزد ابوالحسن عامری(1) (متوفی 380ه.ق) و عیسی بن عدی(2)(متوفی 364ه.ق) و ابوسلیمان منطقی سجستانی(3)(متوفی بعد از 391 ه.ق) آموخته است. این سه حکیم، فاصله بین فارابی (260-339ه.ق) و ابن‏سینا (370-428ه.ق) را پر می‏کنند و علی‏الخصوص حوزه درسی ابوسلیمان، جو فلسفی قرن چهارم را در نیمه دوم آن به خوبی نشان می‏دهد.

معلومات وسیع ابوحیان، گذشته از استادان یاد شده، از طریق مطالعه و ملاقات با دانشمندان و نیز رونویسی کتاب‏ها، که شغل اصلی او بوده است، حاصل آمده. آزاداندیشی او نیز تا حدی نتیجه برخوردش با صاحبان افکار و عقاید و مذاهب و مسالک گوناگون است، که در شهرهای مختلف دیده و از خرمن‏شان خوشه چیده است.

دبیری دربار

ابوحیان مدت کمی نزد مهلبی؛ وزیر معزالدوله رفت اما با او نساخت، ناچار بغداد را به عزم ری ترک کرد و در آنجا کوشید به وزیر ابوالفتح بن‏العمید(366/976) نزدیکی جوید و بدین منظور، رساله‏ای با دقت تدوین و به وی اهداء کرد، ولی از احساسات خصومت‏آمیزش نسبت به وزیر معلوم می‏شود که در این راه پیشرفتی به دست نیاورد. از سال 937/977 به دبیری ابن‏عباد درآمد ولی از این کار هم، بی‏شک به علت خوی بد و غرور- مثلا رونویسی مجموعه عظیم نامه‏های مخدوش را اتلاف وقت می‏دانست و از آن کارتن زد- و کامکاری نیافت و عاقبت معزول گشت. ابوحیان، این امر را توهین به خود تلقی کرد و با نوشتن جزوه‏ای که تصاویری مضحک از ابوالفتح و ابن‏عباد داشت از آنان انتقام جست.(4)

به هر حال، ابوحیان در 370/980 به بغداد بازگشت و زیدبن رفاعد و ابوالوفاء بوزجانی؛ عالم ریاضی، او را به ابن‏سعدان که به علت شغل بازرسی لشگر، العارض نیز خوانده می‏شد سپردند و او کتاب «الصداق» را که ناقص ماند و سی سال بعد پایان یافت، به نام او آغاز کرد. در این زمان، او مرتبا با مردی رفت‏وآمد داشت و در مجالس درس او حضور می‏یافت، که عمیق‏ترین اثر را در وی گذاشت. این مرد ابوسلیمان منطقی بود که کلامش در هر موضوع قابل تصور و بویژه برای ابوحیان در حکم وحی منزل بود. ابن‏سعدان را، صمصام‏الدوله در 373/983 به وزارت برگزید و ابوحیان، ندیم مداوم او بود و در پذیرایی‏های شبانه او که در جریان آن می‏بایست به سوءالات وزیر در موضوع‏های مختلف زبان‏شناسی و ادب و فلسفه و زبان درباری یا زبان ادبی پاسخ گوید حاضر می‏شد در این مطالب، غالبا آراء ابوسلیمان را که در گوشه‏گیری می‏زیست و به دربار آمد و شد نداشت، منعکس می‏سازد. به خواهش ابوالوفاء بوزجانی، ابوحیان گزارش سی و هفت مجلس از این مجالس را به عنوان «الامتاع والموءانسه» گرد آورد. در 375/6-985 ابن‏سعدان از وزارت بیفتاد و به قتل رسید و ابوحیان ظاهرا بی‏حامی ماند. در 3-382/-3/992 برای ابوالقاسم مدلجسی که از جانب صمصام‏الدوله در شیراز، وزیر بود کتاب «المحاظرات و المناظرات» را تحریر کرد. (مقولاتی از آن در یاقوت [ارشادقدس سره، یکم، 15، و سوم 87 و پنجم، 382، 405 و ششم، 466).

روش سبک نویسندگی

ابوحیان در مدت عمر درازش، «وراق» و رونویس‏کننده کتب بوده است، همین باعث شده که گنجینه ذهنش سرشار از کلمات برگزیده و داستان‏های ظریف و اشعار لطیف بوده باشد. سلیقه عالی ابوحیان چنان است که او را از مسجع‏نگاری و بدیع‏پردازی که بین محافل ادبی آن زمان رایج بوده، در امان داشته و گرچه عاجز از این نوع هنرنمایی نبوده است اما در نثرش توجه به جهات معنوی به جهات ظاهری بیشتر می‏چربد، بویژه آنجا که می‏خواهد مطالب علمی و فلسفی را بیان کند. بر روی هم، اگر جنبه بدبینی و اندوه عمیق ابوحیان را که در لفظ و معنایش منعکس است کنار بگذاریم، بسیار شبیه جاحظ است. توحیدی، ذاتاً یک داستان‏نویس بوده است، تا آنجا که در گزارش احوال علمای زمان نیز مثل یک قصه‏نویس، قیافه و حالات آنان را تصویر می‏نماید، و حتی در جدی‏ترین و فلسفی‏ترین کتاب‏هایش «المقاسات» سه داستان آورده است. ابوحیان، اصالتا فلسفی‏منش است. یعنی در حدی که در قرن چهارم هجری ممکن بوده می‏خواهد آزاد بیاندیشد. است که با فلاسفه بیشتر تماس داشته و تأثیر پذیرفته. البته، تفلسف ابوحیان، ادبی است. فلسفیدن، او را به آرامش می‏خواند اما حساسیت طبع و مسایل حاد زندگی و جوش و خروش اجتماعی قرن چهارم، موضوعات کلامی را برای او تازه می‏سازد.

آثار مکتوب

تاریخ تألیف اثر دو جلدی حجیم «البصائر و الذخائر» بین سال‏های 350-365ه.ق صورت گرفته و تنقیح نهایی آن در 375ه.ق انجام پذیرفته است. این کتاب دارای بار انتقاد اجتماعی است و در پوشش لطیفه و حکایت، آسیب‏پذیرترین نقاط نابسامانی‏های روزگار را مورد حمله قرار داده است. این حکایت‏ها که بعضا در کتب ادب تکرار شد و به ادب فارسی هم راه یافته است، فی‏الواقع ثروت مشترک ادب اسلامی است. این اثر، بیش از همه رنگ و بوی آثار جاحظ را دارد.

ابوحیان در «البصائر و الذخائر» نسبت به صوفیه، نظر انتقادآمیز دارد و در عین حال، علاقه نشان می‏دهد. انتقادش به تندروی‏های اعتقادی بعضی صوفیان یا صوفی‏نمایان است. ولی پرمدعایی عوام متصوفه را به مسخره می‏گیرد که اگر هرچه داری برای یکی‏شان خرج کنی می‏گوید: «تو کی هستی؟ این همه را به تو امر کرده‏اند (البصائر و الذخائر 342). در این کتاب بر قضیه بداء و تقیه و غیبت ایراد می‏گیرد (2/534 و 539) و همچون زیدیه قدیم برای حضرت علی(ع) بین صحابه، موقعیت خاصی قایل است.

« و علی بحر علم قرینهدی... و لکن شیعته شدیدة الخلاف علیه قلیلة. الانتهاء الی امره...» امام علی(ع) دریای علم است و قرین هدایت... ولی شیعه او در حق او، بسی اختلاف برپا می‏کنند و به اوامر و نواهی او کمتر گوش می‏دهند (همان،1/204) و پیدایش افراط غالیان را در مقابل تفریط خوارج می‏داند(همان 4/285) و از خلیل‏بن احمد سخنی نقل می‏کند که چون از وی پرسیدند چرا صحابه پیغمبر با هم چونان برادران تنی بودند و با علی چونان برادر ناتنی، پاسخ داد.

از آن روی که امام علی(ع) به تنهایی، فضایل همگی ایشان را جمع داشت، ارادت ابوحیان به اولین امام معصوم چنان است که در نصیحت و زهد وقتی می‏خواهد قلم‏فرسایی کند، جلوه‏ای از عبارت مشهود نهج‏البلاغه در کلامش ظاهر می‏گردد. (مثلا البصائر و الذخائر 3/418/419) و نیز در حکایتی از مکر معاویه (1/162) و در حکایت دیگری از حکومت توأم با فشار او یاد می‏کند (3/586) و در داستانی هزل‏آمیز، ارادتمندان معاویه را به مسخره می‏گیرد.

سوءال‏های ابوحیان و جواب‏های ابن مسکویه در کتابی تحت عنوان «الهوامل و الشوامل» گردآوری شده است (در فاصله سال‏های 363/370) و طرح سوءالات مربوط به زمانی می‏شود که ابوحیان در دستگاه ابن‏العمید به سر می‏برد (پیش از 360 ه.ق). در آن موقع، ابوحیان بین چهل تا چهل و پنج سال و ابن‏مسکویه قدری مسن‏تر از او بوده است و سوءالات گرچه گاه مربوط به طبیعیات است اما عمدتا جنبه اخلاقی و روانشناختی و فلسفی دارد و خالی از بار اجتماعی هم نیست و این به مذاق هر دو متفکر و موءلف بزرگ آن روزگار است که به «انسان» بیش از هر چیز دیگری می‏اندیشیده‏اند. تألیف این کتاب بین سال‏های 363-370ه.ق که ابوحیان در ری می‏زیسته صورت گرفته و او زمانی که این سوءالات را می‏پرسید، ابن‏مسکویه ر ا به استادی قبول داشت، سپس نظرش درباره وی تغییر کرد. در مجموع، پاسخ‏های ابن مسکویه به ابوحیان به رویهم سنجیده و نپخته است و در ابتدای کتاب، شرط کرده که اگر مطلبی در کتب مربوطه، جواب مشخصی دارد به همانجا ارجاع داده شود.

به هر حال، اهمیت سوءال‏های ابوحیان در آن است که نه تنها اشتغالات ذهنی وی را که ناآرام‏ترین شخصیت‏های عالم اسلام است تصویر می‏کند بلکه فضای فکری قرن چهارم را نشان می‏دهد. البته، از پاسخ‏های ابن‏مسکویه نیز معلومات و افکار او که از بافرهنگترین مردم عصر خود و رئیس کتابخانه ابن‏العمید بود، پی می‏بریم.(5)

اما بحث کتاب «الصداقه و الصدیق» درباره دوست و دوستی است و طبیعی می‏نماید که هم از احساسات و تأثرات خود سخن گفته و هم از بهترین محفوظات و یادادشت‏های خود در این موضوع سود جسته باشد. خلاصه نظر ابوحیان در دوستی این است که جز میان اهل دیانت حقیقی،دوستی راستین بعید است که تحقق یابد و این بسیار نادر است.

ابوحیان رسالة فی علم «الکت بة» در بیان انواع خط و قلم و کتابت به نگارش درآورده است جامع‏ترین اثر توحیدی «الامتاع و الموءانسه» است، یعنی تقریباً نشانه از همه آثارش و از همه جوانب شخصیتی در این کتاب می‏توان یافت که بین سال‏های 373 تا 375 تحریر کرده است. در این کتاب شرح گفت وگوهای علمی و ادبی ابوحیان با ابن‏سعدان (ابن عارفی) وزیر است و در اصل، شرح مجالس چهل شب است که بر روی‏هم در سه جزو تدوین شده است. از مهمترین مطالب این کتاب، اطلاع منحصر به فردی است که راجع به نویسندگان «رسائل اخوان‏الصفاء» در آن می‏یابیم و بعضی احتمال داده‏اند خود ابوحیان از آن گروه بوده است.

«رسالة فی‏اخبار الصوفیه» را، ابوحیان در سال‏های 375/380 نوشته ولی از وجود آن، نشانی نیست جز این‏که از نسخ مطالب آن، فقراتی در آثار توحیدی مانده است.

ابوحیان به گردآوری سخنان صوفیه علاقه داشته، چنان‏که گوید: اگر کلمات آن تعداد که من برایشان واقف شده‏ام جمع کرده شود، ده‏هزار ورقه می‏شود چه رسد به آنها که خیرشان به من نرسیده است. و از بزرگان صوفیه جنید و حارث محاسبی ورویم و ابوسعید خراز و عمروبن عثمان مکی و بایزید بسطامی و فتح موصلی را نام می‏برد (الامتاع و الموءانسه 3/97) و «رسالة ابی‏حیان فی‏العلوم» را طی سال‏های یادشده، در پاسخ کسی که گفته بود: منطق راهی در فقه ندارد، فلسفه ربطی به دین ندارد و حکمت را، اثری در احکام نیست نگاشته. در آنجا ابوحیان، کلام را نوعی اعتبار در اصول دین می‏داند که ابزار عقیده درباره حسن و قبح، صحت و سقم، ایجاب و امکان قدرت، عجز، عدل و ظلم و کفر و توحید در آن بر محور عقل می‏گردد. البته، حکم در جزییات با عقل است و در کلیات به کتاب خدا پناه برده شود. و در المحاضرات و المناظرات» که آن‏را بین سال‏های 380/385 تألیف کرده، هیچ اثری از آن دردست نیست.

ابوحیان در «المقابسات» که از لحاظ فلسفه بسیار اهمیت دارد با نثر شیوایی از مباحثات و گفت‏و شنودهایی که در انجمن‏های فلسفی، علی‏الخصوص مجالس ابوسلیمان سحبستانی، جریان داشته سخن گفته و اطلاعات دست اولی درباره فلسفه نیمه دوم قرن چهارم هجری به‏دست داده است. در این کتاب، که از 106 مقابسه تشکیل شده، آراء فلاسفه بزرگی از آن عصر درباب مسایل مختلف و تعریفات و بحث‏های فلسفی راجع به موضوعات گوناگون ذکر شده از کتب معتبری است که برخی از نظرهای زاید بر کتب مدون درسی و غالباً آراء خاص بعضی از متفلسین آن عهد را روایت می‏کند. این فلاسفه غالباً از فرق و نژادها و ادیان مختلف بودند که یا در منزل ابوسلیمان منطقی، یا در بازار کتابفروشان نزدیک دروازه بصره در بغداد اجتماع می‏کردند و ابوحیان ازاقوال غالب آنان استفاده‏های شگرف در تحریر کتاب «مقاسبات» خود کرده‏است. و مهمترین آنان عبارتند از: ابوزکریا الصیمری- ابوالفتح النوشجانی- ابومحمد العروضی- المقدسی از ملازمین یحیی‏بن عدی-ابوالقاسم عبیدالله‏بن الحسن معروف به غلام زحل منجم مشهور متوفی به سال 376- ابوسمع عیسی‏بن ثقیف الرومی فیلسوف عیسوی- ابن مقداد- ابوالقاسم المجتبی علی‏بن احمدالانطاکی؛ مهندس و حاسب و از مطلعین مشهور به‏علوم اوایل و از خواص عضدالدوله (متوفی به سال 376)- ابومحمد عبدالله‏بن حمود الزبیدی الاندلسی از بزرگان نحو و لغت و شعر و علوم عقلیه و از ملازمان ابوسلیمان- ابوالقاسم عیسی‏بن علی‏بن عیسی الوزیر صاحب اطلاعات کثیر در علوم اوایل و از شاگردان یحیی‏بن عدی که به سال 391 وفات یافت- ابواسحق ابراهیم‏بن هلال الصابی؛ کاتب بلیغ و دانشمند مشهور متوفی به سال 384- ابوزکریا یحیی‏بن عدی- وهب بن یعیش‏الرقی- ابوالخیر حسن بودسواربن بابا ابن بهنام (بهرام) معروف به ابن الخمار از اکابر فلاسفه و مترجمان و اطباء عهد خود، که او را غیر از کتب منقول، تألیفاتی نیز بوده است. ابوعلی‏بن المسح البغدادی المنطقی؛ صاحب تفاسیری بر آثار ارسطو، متوفی به‏سال 418- مانی‏المجوسی از زرتشتیان ایران که از حکمت بهره وافری داشت- ابولحسن محمدبن یوسف العامری ازمشاهیر علمای قرن چهارم- ابولحسن علی‏بن محمدالبدیهی از متفلسین و از شعرای مشهور معاصر و ملازم صاحب‏بن عباد و ابوبکر خوارزمی که مدت درازی مصاحبت یحیی‏ابن عدی می‏کرد- ابواسحق ابراهیم‏بن عیسی النصیبی المتکلم ابوالحسن محمدبن یوسف العامری النیشابوری منطقی و فیلسوف و از اکابر فلاسفه اسلام و از طرفداران جدی ارسطو که تعلیقات و شروحی هم بر آثار او داشت، وفات او به سال 381 اتفاق افتاد. درباره مکتب فلسفی که فلاسفه «المقابسات» بدان تعلق دارند، باید گفت که در مجموع نوافلاطونی‏اند جز این‏که غالباً جواب‏های منجز و مشخص به پرسش‏های مطروحه نمی‏دهند و پاسخ‏ها در عبارت‏پردازی‏های زیبا پوشانیده شده، گرچه همین خود برای ادب دوستان جاذبه دارد. سوءال‏های مطرح شده، خود حیرت و دهشت در اذهان برمی‏انگیزد. ابوحیان با پایین آوردن فلسفه به سطح عامه کتابخوان، آگاهی فلسفی را میان خاص و عام به یکسان پخش می‏کند؛ و شایسته لقبی است که یاقوت بدو داده «ادیب الفلاسفه و فیلسوف الادباء» «مقابات» چون در طول سی‏سال نگاشته شده، سبک متنوعی دارد، بعضی طولانی است و بعضی کوتاه. یادآوری می‏شود:استاد شهید مطهری از «المقابات» و «الامتاع والموانثه» به‏عنوان کتاب‏های نفیس یاد کرده است.(6)

رسالة الحیاة (تألیف بعد از 390 ه.ق) گفتاری است در بیان معانی دهگانه حیات که معانی نهم و دهم، یعنی کاربرد کلمه «حیات» درباره ملائکه و کاربرد کلمه حسی درباره خدا، قابل درک برای بشر نیست.

«رساله الاشارات الالهیه» ایجاز و پختگی و دقت تعبیر و ژرفای احساس واندیشه است و اثری است کاملاً ابداعی و تراویده از ذهن نویسنده. این کتاب، رساله‏ای است عرفانی که در قالب مناجات و خلجانات و التهابات قلبی خود را بیان می‏دارد و در حدود سال 400 ه.ق تألیف شده است.

مهمترین اثر ابوحیان از لحاظ شیعه «رسالة السقیفه» است که در شرح نهج‏البلاغه ابن‏ابی الحدید (10/271 به بعد) نیز نقل شده و ابوحیان ظاهراً آن‏را در جوانی به لجاجت علیه رافضه برساخته است و آن دو نامه‏ای است یکی از قول حضرت علی(ع) و دیگری از قول ابوبکر. اما همین‏که ابوحیان، اعتراف به جعل این نامه‏ها کرده، نشان می‏دهد که در اواخر عمر از تعصب ضدشیعی باز آمده...

کتاب «مثالب الوزیرین» با «اخلاق الوزیرین» در هجو صاحب‏بن عباد و ابن‏العمید، که شرح آن بدان پیشتر رفت، شاهکار ادبی است که با مهارت، خصوصیات جسمی و روحی دو وزیر بویژه صاحب‏بن عباد را به تمسخر گرفته و انتقام کشیده است.

آن‏چنان‏که دکتر مصطفی جواد احتمال داده است، کتاب «حکایت ابی‏القاسم البغدادی» نیز متعلق به ابوحیان است. جالب این‏که، توحیدی در «البصائر و الذخائر» نیز اصطلاحات و دشنام‏های عوام و اوباش را یاد کرده و بخشی از «الامتاع و الموءانسه» در «حکایت ابی القاسم» عینا هست. در این کتاب به شیعه نمایان فاسق اشاره شده و از هزلیات ابن الحجاج؛ شاعر هزل‏گوی‏شیعی فراوان نقل شده‏است.

پایان زندگی

بعد از وفات ابوسلیمان در دهه آخر دهه قرن چهارم، خبر واضحی از زندگی ابوحیان نداریم جز این که در اواخر زندگانی درسال 400 قمری- کتاب‏های خود را به بهانه آن که مورد توجه نبوده‏است بسوزانید. با این توجیه که «نه فرزند سربراهی دارم و نه یار دلخواهی، نه دوست نزدیکی، نه پیر و سخنرانی نه محروم قابل اطمینانی و بر من ناگوار است که این آثار را در دست کسانی واگذاریم که اسباب بازی خویش و بی‏آبروسازی من نمایند.»(7)

و در این مورد، نامه‏ای به قاضی ابوسهل نوشته است. در «شرالازار» وفات ابوحیان به سال 404 ق. ذکر شده‏است. ابوحیان تنها در آخرین روزهای زندگی که دچار فلج کامل شده‏بود به نوعی آرامش رسید و در آخرین لحظات سربلند کرد و خطاب به حاضران که خدا را به یادش می‏آوردند گفت:«مگر خیال می‏کنید مرا نزدیک شرطه یا سپاهی می‏برند؟ نه من نزد پروردگار آمرزگار می‏روم»

اتهام ناروا

ابوحیان را در زندگی و پس از مرگ، متهم به الحاد کرده‏اند، به نظر می‏آید عصبانیت طبع و درگیری او با کسانی که جیره‏خواران فراوانی داشته‏اند، در تقویت سوءظن‏ها بر ضد وی دخیل بوده و بعضی تراوش‏های آزادمنشانه که از او سرزده و دشمنانش دانسته یا ندانسته انتقاد او را به سوء اعتقاد، تعبیر کرده‏اند.

ابوحیان مدتی نیز با اهل کلام بوده و او را «محقق المتکلمین و متکلم المحققین» لقب داده‏اند اما سخت از متکلمان انتقاد کرده و بسا، میان متکلمان و بخصوص معتزلیان همفکر صاحب‏بن عباد) مخالفان و دشمنانی داشته‏است و چه بسا شایعه تکفیر ابوحیان را همینان بنیاد نهاده‏باشند. ابوحیان در فقه مذهب شافعی صاحب نظر بوده و حتی ابواسحاق فقیه شیرازی از او استماع فقه کرده‏است (سیراعلام النبلاء، ذهنی ج17 ص 122 طبقات‏الشافعیه، شبلی4/3). ابوریحان درسوءال هشتادوهشتم (الهوامل الشوامل» که توضیح کتاب را قبلا گفته‏ایم از ابن مسکویه می‏پرسد: چرا کم‏خردان برخوردارند و هنروران ناکامیاب؟ و این را «ملکه مسائل» می‏نامد.

زندگی محقق دانشمند و نویسنده هنرمندی مانند ابوحیان، غالبا از وراقی می‏گذشت. او در تنگی معیشت از این دیار به آن دیار می‏رفت و استادش ابوسلیمان سجستانی، محتاج یک گرده نان بود و از پرداخت اجاره خانه یک ماه ناتوان. توحیدی، مرد شرافتمندی بود که نمی‏خواست از راه وابستگی به دربارها به ثروت دست یابد می‏خواسته‏است کار بکند و نان بخورد اما دستمزد واقعی او را نمی‏داده‏اند. این است که در تمامی عمر نا آرام و بی‏تاب می‏زیست.

پی‏نوشت‏ها:

1) نام او محمدبن یوسف، مشهور به ابوالحسن عامری است. در زادگاه خود، نیشابور به تحصیل مقدمات علوم پرداخت. از نحوه ادامه تحصیل و نیز استادان وی، اطلاع کاملی در دست نیست. تنها می‏دانیم که نزد وی دو کس تلمذ کرده‏است: ابوزید احمدبن سهل بلخی و ابوالفضل بن العمید القمی معروف به الاستادالرئیسی.

با آن که در نیشابور به دنیا آمده ولی قسمتی از عمر خود را دربیرون خراسان به سر برده‏است زیرا قلمرو خراسان را در دوران غلبه امرای ترک و غزنویان، جای مناسبی برای اقامت طالبان فلسفه نمی‏یافت. دکتر عبدالحسین زرین‏کوب قائل است که عامری با آن که اهل نیشابور بود، بیشتر در قلمرو آل بویه در ری تردد داشت ولی اورت. ک. راوسون، مصحح کتاب «الامدعلی الابد» عامری در مقدمه‏ای که بر آن کتاب نوشته است، می‏گوید: او در خراسان به دنیا آمد و بیشتر عمر خود را در آنجا گذرانید و سرانجام در روز بیست و هفتم شوال سال 381 هجری در نیشابور درگذشته‏است.

2)- از مشاهیر منطقیین قرن چهارم هجری و از شاگردان مشهور ابوبشرمتی بن‏یونس و ابوصرالفارابی و بر مذهب نصارای یعقوبی بود. از خصایص این دانشمند، کثرت استنساخ کتب بود که در شبانه‏روز به صد ورقه بالغ می‏شد و او دوبار تفسیر طبری را استنساخ کرد. از جمله ترجمه‏های وی یکی کتاب مابعدالطبیعیه از ثا و فرسطس است و دیگر الاثار العلویه ارسطو به تفسیر اسکندر افردویس از سریانی به عربی و نقل یا اصلاح شرح ثامسطیوس بر کتاب السماء والعالم و اصلاح ترجمه ابو روح الصابی از تفسیر اسکندر الافردویس بر مقاله اول از کتاب السماع اطبیعی ارسطو و ترجمه طوبیقا ازسریانی به عربی (متن سریانی آن از اسحق بن حنین بوده‏است). عیسی خود نیز کتب و مقالاتی در فلسفه و منطق و طب داشت. وفاتش در ذی‏القعده سال 364 هجری اتفاق افتاد.

3)فیلسوف و منطقی بزرگ قرن چهارم در عهد خود شهرت داشته و با دانشمندان و حکمای مشهور عصر خویش مجالس و معاشر و با عضدالدوله و صمصام‏الدوله معاصر و از اقبال و توجه امراء و وزراء آل بویه برخوردار بوده‏است. راجع به تاریخ ولادت و وفات او، خبر صحیح در دست نیست و گویا تا اواخر قرن چهارم و چندی بعد از 391 بیشتر زنده نبوده‏است. شهرستانی، او را در ردیف ابوزید بلخی و ابوعلی مسکویه و یحیی بن عدی و فارابی و ابن‏سینا قرار داده و در شمار فلاسفه متأخر اسلام ذکر کرده‏است. شرح و ذکر احوال او را، ابن الندیم و القفطی و ابن اصیبعه و علی بن‏زیدالبیهقی و حاجی خلیفه در

کشف الظنون و ابوحیان توحیدی آورده‏اند و از مجموعه این اطلاعات بر می‏آید که وی در عین کوری و خانه‏نشینی، از حکمای مشهور عصر خود و خانه او مجمع دانشمندان بوده و در محضر وی، مسایل مختلف علمی مطرح می‏شده‏است.

4- عنوان این جزوه (ذم) یا (مثالب) یا (اخلاق الوزیرین) و از آن مستخرجات بسیار در یاقوت یکم، 281، دوم، 44 به بعد و 282 به بعد و 317 به بعد و 7 و 359 به بعد و 406 به بعد آمده‏است.

5- آدام متز، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو ج1، ص204

6- خدمات متقابل اسلام و ایران، ص597.

7- معجم‏الادباء، ج15، صص19و 26.

منابع:

1- ابوحیان توحیدی، اخلاق‏الوزیرین، مثالب الوزیرین الصاحب ابن عباد و ابن‏العهد حققه و علق خواشید محمدبن تاویت الطبخی، دمشق، المجمع العلمی العربی (1965).

منابع

- ابوحیان توحیدی، الاشارات الالهیه، حققه و قوم له عبدالرحمن بدوی القاهره جامعه فوادالاول،1950.

-ابوحیان توحیدی، الامتاع والموانسه، به اهتمام احمد امین و احمد الزین، چاپ دوم در سه مجلد، قاهره، مطبعه لجنه التألیف والترجمه والنشر(بی‏تا).

- ابوحیان توحیدی، البصائر والذخائر، به تحقیق احمد امین، السیداحمد حقرقاهره، مطبعه لجنه التألیف والترجمه والنشر، 1373.

- ابوحیان توحیدی، رساله الحیاة(ثلاث رسائل)، دمشق، موءسسه فرانسوی مطالعات اسلامی (بی‏نام) ، 1951.

- ابوحیان توحیدی، مثالب الوزیرین، به تحقیق دکتر ابراهیم الکیلانی، دمشق، دارالفکر، 1961.

- ابوحیان توحیدی، المقابسات، به تحقیق و شرح حسن السندوبی، قاهره (بی‏نام 1347).

- ابوحیان توحیدی، الهوامل و الشوامل، لابی حیان التوحیدی و مسکویه، نشر احمد امین (و احمد حقر، القاهره لجنه التألیف والترجمه والنشر، 1370 ه.ق صص 195 و 399.

- بیت مقاله قزوینی، تهران، 1322.

- تاریخ الفلسفه فی‏الاسلامی، دی‏بور، ترجمه عربی محمد الهادی ابوریده، 1954.

- تاریخ نظم و نشر در ایران، سعید نفیسی، فروغی، 1346.

- ترجمه تاریخ الحکماء قفطی (از قرن 11) به کوشش بهمن دارایی، دانشگاه تهران.

- روضات الجنات، محمد باقر خوانساری، قم، اسماعیلیان. ج8.

- زندگی و آثار جاحظ، علیرضا ذکاوتی قراگزلو، انتشارات علمی و فرهنگی 1367.

-شدالازار، جنید شیرازی به کوشش محمد قزوینی، 1328.

- صوان‏الحکمه و ثلاث رسائل، ابو سلیمان المنطقی السجستانی، به کوشش عبدالرحمن بدوی.

- معجم‏الادباء، یاقوت حموی، چاپ معارف مصر در ده مجلد.

- یادداشت‏های قزوینی، دانشگاه تهران، جلد چهارم.